

## گرامی باد نوزده بهمن چهل و پنجمین سالگرد حماسه سیاهکل



جامعه درحال گذار ایران در اواخر دهه چهل و اوائل دهه پنجاه خورشیدی در تب تحولات اجتماعی می‌سوزد، عطش دخالت در مسائل سیاسی-اجتماعی، فعالیت تشکیلاتی، مبارزه و جنگ انقلابی بفرزاد ایران در بند، موج می‌زند. سلول‌های مبارزاتی مانند دانه‌های پرفوت در خاک مساعد همه جا در تارپود جامعه در حال جوانه زدن است. انگشتان نا آزموده و تازه کار زنان و مردان روشنفکر پر حرارت و از جان گذشته، در خانه‌های امن بر روی حروف دستگاه‌های

تایپ فرود می‌آید، با صدای خفیف اما جادویی و شوق انگیز خود حروف را بر بروی کاغذ استنسل نقش می‌بندند. -"کارگران و زحمتکشان،! مردم ستم‌دیده بپا خیزید"! کلمات گویی با زرنوشته شده، آهنگ، صدا و جان دارند، زندگی می‌آفرینند و جان‌ها ی شیفته و مجذوب را به هیجان می‌آورند. خانه‌های امن، مخفیگاه‌ها و لوازمی که تدارک دیده می‌شود، برای حداقل ماوا، فریب پلیس، و عادی جلوه دادن زندگی است. هم محل آسایش و بیتوته است، هم مکانی برای مطالعه، کسب آگاهی و خود سازی. برخی از تمرینات آمادگی‌های جسمی برای قابلیت‌های رزمی، و تهیه موادهای انفجاری در همین خانه‌ها تدارک دیده می‌شود.

جوانان در قالبی دیگر که برای خود درست کرده‌اند، اعم از زن و مرد جوان در کوچه و خیابان، در دانشگاه و بعضاً در پارک‌ها و میادین با جسارت و نوعی دلشوره و اضطراب برای ایجاد تماس با رفقای خود در تلاش اند. شب را در همان خانه‌های امنی به صبح رساندند، که برای مبارزه انقلابی دست و پا کرده‌اند. اینک در جهت مأموریت‌های انقلابی که در دستور کار دارند، با ساپورت همدیگر و اطمینان از اینکه در کوچه و محل در کمین پلیس نیستند، محتاط و چابک روانه بیرون می‌شوند. عموماً کپسول زهر سیانور را در زیر زبان دارند. در تکان پوی مبارزه و راه‌های بیرون رفت مبارزه از شرایط تحمیلی، سرکوب و خفقان ناشی از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ هستند. جامعه دوره شکست و خفقان را پشت سر گذاشته، در عبور از اصلاحات ارضی و در پی آمدهای اجتماعی و سیاسی این سالهاست که اقشار روشنفکر و دانشگاهی، افراد فعال و نیروهای سیاسی به شکل گسترده‌ای در جستجوی راه‌های مبارزه هستند. تجربه تلخ و نفرت باری از بی عملی حزب توده، جبهه ملی، نهضت آزادی و نیروی موسوم به سوم دارند. سخت از سازش کاری، مامشات طلبی، و مبارزه مسالمت آمیز بیزارند. علیرغم همه تکاپوها و پی گیری و جستجوی راه‌های مبارزه، هنوز سؤال بزرگ - "چه باید کرد.؟! است.

اما!

در لایحه‌های تحتانی تر، و در دل مبارزه ای که در جامعه در جریان است، پیشگامان جسور و دلیر مبارزه قهر آمیز و انقلابی در زمستان ۴۹ و در عصر روز نوزده بهمن در جنگل‌های سیاهکل به پاسگاه ژاندارمری محل بمثابه یک قرارگاه دشمن حمله می‌کنند. عجالتاً زود رس این اتفاق می‌افتد. اما! صدای شلیک‌های پیاپی گلوله‌ها و نفیر سرب سوزان بلند می‌شود. نه تنها پاسگاه تسخیر، بلکه چتر خفقان و استبدادی که رژیم سال‌ها بر سر جامعه کشیده بود، از پژواک گلوله‌های فدائیان پاره می‌شود.

صبح روز بعد، در دانشگاه‌ها و کارخانه‌ها، درکوچه و خیابان‌ها، در جمع‌های روشنفکری دلبسته به طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش، حرف و نقل همه از حماسه سیاهکل است. "زنده باد سیاهکل!" "زنده باد فدائی!"

از ده‌های هزار سر، بیدار می‌شود، جنبش به راه می‌افتد، طی سال‌های هائیکه بدنبال می‌آید، عرصه دانشگاه‌ها، کارخانه‌ها، خیابان و میدانی شهرها، همه جا به آوردگاه انقلابی و عملیات رزمی فدائیان و جنبش مسلحانه علیه رژیم تبدیل می‌شود. صدای شلیک مسلسل، دود باروت ناشی از انفجار و شیار خون گرم انقلابیون در سطح خیابان‌های شهرهای بزرگ، صحنه‌هایی هستند که طی سال‌های بعد، تا قیام بهمن ۵۷ مردم بطور روزانه با آن‌ها روبرو می‌شوند. تیترا درشت اغلب روزنامه‌های رژیم خبر از کشتن انقلابیون با نام "خرابکار" می‌دهد. اعلامیه‌های "سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران" خبر از موفقیت چریک‌ها در نبردهای روزانه را به توده‌ها اعلان می‌دهند. آنان نام "سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران" را برای خود انتخاب کردند. نامی که روشنفکران و کوشندگان سیاسی در رویای پیوستن به آن بطور خود جوش، شیفته و برانگیخته می‌شوند.

- من فدائی‌ام!

- من فدائی‌ام! - من فدائی خلقم!

- زنده باد فدائی!

ده‌ها، صدها و هزاران زن و مرد جوان در تیمهای سیاسی-رزمی، و در سلول‌های مطالعاتی در نقاط مختلف و در سراسر ایران طی این سال‌ها به جنبش انقلابی می‌پیوندند. سازمان فراز و فرود‌های مبارزه انقلابی را پشت سر می‌گذارد. صدها تن انسان انقلابی از جان گذشته در راه آرمان‌های جنبش به خون می‌غلتنند. سال ۵۰ و سال‌های ۵۴ و ۵۵ در آستانه قیام بهمن، علیرغم موفقیت‌های سیاسی در جدال با دشمن ضربات جبران‌ناپذیری بر پیکر سازمان وارد می‌شود. سازمانی که اینک برای بسیاری از رزمندگان سیاسی، توده‌های روشنفکر اجتماعی شناخته شده است، و خود را بیشتر، و بیشتر در هم سرنوشت با طبقه کارگر می‌بیند.

سازمان در مسیر مبارزه سیاسی-انقلابی در یک ارزیابی سیاسی-تشکیلاتی سعی در تقویت ایده‌های سوسیالیستی و مشی کارگری دارد، اما، ضعف‌های تشکیلاتی ناشی رویارویی با رژیم که با جان‌بازی کادرهای ورزیده رهبری سازمان همراه بود، و رخداد‌های کلان اجتماعی، در آستانه فرازهای جنبش توده‌ای ۵۶ و ۵۷ و قیام بهمن، سازمان را با واقعیت‌های دیگری روبرو کرد.

تأثیر سیاسی جنبش فدائی بر نیروها و حرکت‌های اجتماعی این دوره، امروز بخشی از تاریخ جامعه ما شده است، صحنه‌های مبارزاتی روزهای ۲۱ و ۲۲ قیام بهمن ۵۷ از ذهن تاریخی مردم و جامعه غیر زدودنی است. هر چند نیروهای ارتجاعی مسلط و رژیم حاکم، یا مدعیان دیگر، سعی در قلب و باژگونه کردن مسائل تاریخی کنند. فراموش نکنیم که جنبش چپ و کمونیستی ایران نیز آنچه از خصلت‌های ارزنده انقلابی، تهور، جسارت، پایمردی، اهتمام، رادیکالیسم و مبارزه جدی و انقلابی دارد، اثری از جنبش فدائی در خود دارد! هدف ما امروز در چهل و پنجمین سالگرد حماسه سیاهکل، اثبات این واقعیت‌ها نیست!

وظیفه ما بمثابة کوشندگان اجتماعی و مبارزان سیاسی شامل نقد مبارزه و حاصل جمع‌بندی از خوب و بد آن می‌باشد، برای مبارزه ای که امروز در دستورکار و فعالیت امان قرار دارد.

سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران در اوایل سال‌های منتهی به قیام و پس از آن وارد یکی از گردنه‌های تند تئوریک سیاسی می‌شود. این بحران طبیعی می‌آید. اساساً استراتژی سازمان در بهترین حالت منتج به سرنگونی رژیم شاه با مضمون سوسیالیستی و آرمانی بود. پهنه واقعیت‌های اجتماعی، اما بسیار گسترده از شرایط بسته ای بود که سازمان در آن می‌جنگید. فرصت فکر کردن به مسائل جنبش سوسیالیستی بسیار کم بود. انشعابات بعدی در درون سازمان، گویای این واقعیت بود. دوشقه شدن آن به اکثریت و اقلیت واقعیتهای انکار ناپذیر بود. بخصوص در مرحله ای که نیروی‌های راست و ارتجاعی داشتند به قدرت می‌خزیدند. هواداران توده ای سازمان سیاست شلخته بازی و ماستمالی اکثریت رهبری استحاله طلب، رفرمیست به قدرت رسیده در درون سازمان را بر نمی‌تافتند. حداقل انتظاری که در فوری ترین زمان از رهبری ممانعت طلب داشتند، اتخاذ سیاست‌های دموکراتیک انقلابی مستقل، و همراهی و هم سرنوشت با توده‌های زحمتکش و مردم محروم و ستمدیده بود! اکثریت اما ناتوان تر از برآوردن این خواست حداقل بود. اکثریت خودراییکسره به بورژوازی فروخته بود. تاوانست و در چنته داشت و روی پایستاده بود، به نفع بورژوازی علیه سازمان فدائیان اقلیت انقلابی تلاش کرد.

ما مردگان را به مردگان وامی گذاریم!

سازمانی را که پویان، احمدزاده، جزنی- ظریفی و مردان وزنان جنگنده سترگی هم چون حمید مؤمنی و مرضیه احمدی آن را برپا نمودند و در آن نقش داشتند، نمی‌توانست تن به سیاست‌های تسلیم طلبانه بدهد. جنگ از پیش در درون سازمان شروع شده بود. انتشار نشریه سراسری " کار"، دل در گرو همین هدف و احیای جنبش اجتماعی مستقل و کمونیستی داشت. دفاع از آزادی‌های دموکراتیک و مستقل، ترویج ایده‌های کمونیستی، و نبرد اجتماعی که به دنبال بالاگرفتن تضادهای سیاسی - اجتماعی و اقتصادی در دهه شصت در جامعه بالا گرفت، نقشی را که سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران-اقلیت در آن شرایط بنفع اردوی کار و زحمت داشت، برجسته کرد. سازمان چریک‌های فدائی اقلیت پیشرو در مبارزات دموکراتیک انقلابی، متحد طبقه کارگر، همدوش خلق‌های حق طلب، یار وفادار افشار روشنفکری، پیشگام در مبارزه آزادیخواهی، افشانه گرانه و سوسیالیستی.

همانطور که گفتیم وظیفه خود را در چهل و پنجمین سالگرد تولد سازمان نمی‌دانیم که در شکل فورمال و رفرمیستی شبیه شیوه غالب جریانات، تماماً درستایش از سازمانی باشد که به حق در دوره هائی شایسته همه گونه تمجید است. هدفمان بیشتر درس آموزی از تجارب بدست آمده گذشته سازمان است. شاید در هدفمان و در طرح‌های انتقادی امان موفق نباشیم، اما مطمئن هستیم که در این مسیر حداقل زنگ اعلام هوشیاری انقلابی را، در چهل و پنجمین سالگرد حیات سیاسی سازمان را برای رفقایمان به صدا در می‌آوریم.

دریک برآورد کلی، سازمان در تشخیص انتخاب اهداف عمومی جنبش اجتماعی بسیار موفق بوده. انتخاب هدف و نشانه روی اما، یک چیز است، موضوع به خال زدن یعنی تحقق اهداف جنبش چیز دیگری است. به خال زدن یعنی اینکه چگونه در بستر مبارزه جاری به اهداف تحقق بخشیدن. چگونه بین اهداف بزرگ و تاکتیکی مبارزه، رابطه دیالکتیکی و تکمیلی ایجاد نمودن. چگونه میان گام‌های

کوچک و مبارزات روزانه پیوند زدن و ایجاد پل و بستر برای پیروزی عملی مهیا کردن است! واقعیت این است که سازمان با همه تلاشی که کرد، و با همه نقشی که در پیشگامی مبارزه علیه رژیم داشت، در این زمینه و در راه برد اساسی جنبش کمونیستی کمتر موفق بود. نه چون جنبش ناکام ماند. بلکه شتابزدگی و عجولانه عمل کردن موجب ناتوانی سازمان در پوشش دادن هواداران، و نیروهای انقلابی شد. سازمان می‌بایست همه قدرت و مهارت را با آگاهی به کار بگیرد، تدریجاً با امواج خروشان مسائل سیاسی و توده ای جنبش با تدبیر بیشتر عمل کند. لازم بود به پشتوانه یک برنامه سیاسی - استراتژیک در ابتدا به برآورد نیروهای توده ای سازمان و تهیه امکانات تدارکاتی برای رویارویی اساسی با رژیم دست بزند. باین برنامه و سیاست حساب شده ای وارد جنگ و مبارزه می‌شد. سازمان پیش از سال شصت و از ابتدا با رژیم درگیر بود. پیش از هر چیز نیاز بود سازمان خود را برای یک نبرد طبقاتی و جنگ انقلابی از پیش آماده کند. نیروها و امکانات تشکیلاتی خود را بنا به قابلیت‌ها، توانائی‌ها و موقعیت‌های تشکیلاتی و راهبردی در مکان و محل‌های مناسب سازماندهی کند. متأسفانه این کار که بایستی از ابتدا انجام گیرد، نه در میانه کارزار که فرصت کمتری برای هجوم می‌ماند و به ناچار در موضعی تدافعی باید مبارزه کرد. احساس بر شعور غلبه کرد. سازمان در موازنه و معادلات قدرت سیاسی فاقد تجربه. سازمان می‌بایست مانند یک سوار کار ماهر بداند که کی و چگونه براسب رها شده توده‌ها می‌بزند و چگونه لگام آن را بکشد. آری؟! چگونه لگام را بکشد! امواج تند و پی در پی سازمان را در خود فروبرد. سازمان فاقد تجربه رهبری توده ای در موازنه و معادلات قدرت ساسی بود.. هنوز تا این مقطع که کمتر از یک‌دهه از عمر سازمان می‌گذشت در اختفا مبارزه کرده بود، و تجربه ای از بازی قدرت نداشت. علیرغم این موارد که بخشی از آن محصول جبر زمانه و زندگی مخفی بود، سازمان، اما، از تلاش‌های خود در رویارویی با ارتجاع تازه به قدرت رسیده باز نایستاده. هنوز پراکندگی و نوعی بی‌سامانی ناشی از پی آمد انشعاب، سازمان را رها نکرده بود. اولین کنگره در تمام عمر سیاسی - انقلابی سازمان در همین مرحله تاریخ و در اوج فضای سرکوب و ترور در تهران برگزار می‌شود! رژیم ارتجاعی تازه تکیه زده بر قدرت مأموریت داشت تا انقلاب را از درون و مضمون تهی کند. در همان گام اول با جهت انحرافی دادن به حرکت توده‌ها، همه سعی‌اش سرکوب نیروهای انقلابی، چپ و کمونیست بود. طرح سرکوب نیروهای کمونیست و انقلابی که از طرف حاکمیت و دستگاه‌های قضائی و اطلاعاتی رژیم در همین زمان تهیه شده بود، توسط سازمان افشاء می‌شود. هواداران سازمان نیروهای انقلابی مقالات افشاء‌گرایانه نشریه کار: خمینی چه گفت!! خمینی چه کرد! را فراموش نمی‌کنند. سازمان در صف اول جنبش اعتراضی علیه رژیم قرار داشت. شاید در تهیه و تدارک یک جنبش تاریخی ضعیف عمل کرد، اما در کار نبرد طبقاتی، و مبارزه افشاء‌گرانه تدافعی، و کار تاکتیکی توانائی‌های ارزنده ای را به نمایش گذاشت. با تعویض تاکتیک‌های نیمه کاره و عملی نشدن یکی بدنبال دیگری، بورژوازی توانست از این غفلت و پراکندگی سازمان استفاده کند و راه پیشروی آن رامسدود نماید.

به پرواز در آمدن هسته‌های سرخ، و، جوخه‌های رزمی،! را باید با دیده انتقادی نگاه کرد. نه از این بابت که پرواز آن‌ها به میزانی خود آموخته و خود جوش بود! اتفاقاً این امتیاز مثبت آنان بود. خودسازی در مسیر مبارزه و فعالیت سیاسی وظیفه هر نیروی انقلابی است. بلکه هدایت و تعیین وظیفه آنان امر مهمی بود. که کی چگونه و برای چه منظور پر بگیرند! همسوی در پرواز، شرط پیروزی را زیاد ترمی کرد. شرط مهم تر اینکه هدف هسته‌ها و جوخه‌ها در همسویی با طبقه کارگر می‌بود. شرط سوم در این بود که فعالیت هسته‌ها و جوخه‌ها مستقل از همدیگر بوده، و سهم هسته‌های سیاسی بیش از

سهم جوخه‌های رزمی تعیین می‌شد. حساب شده هدف خود را بر پایداری فعالیت فعالین و هواداران در کارخانه‌ها و مراکز کارگری می‌گذاشت. عدم تعیین سیاست راهبردی در چشم انداز طولانی مدت یکی از نواقص کار و فعالیت سازمان بود. سازمان تا این مرحله هیچگاه در تعیین چشم انداز عمیقاً طبقاتی و طولانی مدت طبقه کارگر تجربه عملی نداشت. ارائه دادن برنامه عمل‌ها همه برگرفته از شعارهای عجولانه و موضعگیری‌های تدافعی بوده. منشاء ارائه دادن برنامه عمل‌هایی برای جنبش که اساساً دوهدف را نشانه می‌گرفتند، یکی مجلس موسسان و دیگری جمهوری دموکراتیک را باید دربی تجربگی عملی جنبش کمونیستی و سازمان در زمینه برپائی رژیم کارگری و سوسیالیستی دانست. یادمان باشد جنبش کارگری کمونیستی انقلابی در این مرحله نفوذ زیادی داشت. کادرهای سازمان و جنبش کمونیستی در اغلب مراکز کارگری حضور و دست بالا را داشتند. اما جنبش ورهبری تجربه کنونی را نداشت. تجربه جنبش گیلان و فعالیت اول حزب کمونیست ایران در منطقه شمال، تنها یک تجربه ناموفق میان دو شق نامتنجاس بوده. مقاله تاریخی دوره بیشتر وجود ندارد، پاسخی منطقی به این سیاست در دهه شصت بود. سازمان با یک استراتژی در پیوند با طبقه کارگرو توده‌های زحمتکش، و مردم مناطق زحمتکش کردستان و بخشی‌های دیگر مناطق که زمینه مساعدی فراهم بود، می‌توانست تجربه خود را در مسیر برپائی حاکمیت کارگران و زحمتکشان در شکل بهتری عملی نماید. سازمان پیش‌تر و در اوائل شکل‌گیری و دوره ۸ ساله فعالیت مؤثر و انقلابی خود در حاکمیت شاه هم نتوانست ایده حاکمیت کارگران و زحمتکشان را ترویج نماید. جانمایه کتاب کوچک و ارزنده رفیق پویان، مبارزه مسلحانه ورد تئوری بقاء، و کتاب اساسی رفیق احمدزاده، مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک، که کتاب‌های پایه‌ای سازمان در این مرحله هستند، هر دو همانطور که در متنشان آمده یک هدف داشتند، برپائی مبارزه مسلحانه علیه رژیم شاه، تا ساقط شدن از قدرت. نه ایده و شعار برپائی حکومت کارگری! اینکه می‌گوئیم سازمان در مبارزه عمومی بطور نسبی موفق بوده، حرف سر خود نیست و برای خوش آمد نمی‌گوئیم. جمع‌بندی دوستان و رفقای زندانی جان بدر برده هوادار و فعالین سازمان پس از یک‌دوره مبارزه سیاسی-انقلابی در کشمکش‌های مبارزات اجتماعی و فراز و فرودهای جنبش اجتماعی آن زمان در زندان‌های رژیم جمهوری اسلامی است. ایده حاکمیت شورائی کارگران و زحمتکشان محصول این دوره از جنبش کمونیستی و فعالیت سازمان بوده است. همه برنامه و سیاست‌های سازمان پیش از این سرنگونی رژیم شاه و سوسیالیسم آرمانی بود. رضاه شاه با سرکوب تنمه جنبش انقلابی مشروطیت به قدرت رسید. ۲۵ سال آخر حکومت شاه به پشتوانه کودتای آمریکائی‌ها بود. سرنگونی حکومت پهلوی برای توده‌های مردم و سازمان طعم پیروزی داشت. سازمانی که در سال‌های منتهی به قیام رهبران در زندان و بیرون زندان توسط حکومت ترور شده بودند، و بلحاظ نداشتن رهبران برجسته و کادرهای کارآموده از نظر تشکیلات و رهبری بسیار ضعیف شده بود. رهبری خود خوانده ضعیف و کم‌مایه به قدرت رسیده در سازمان همه دار و ندار سازمان را به حراج گذاشت.

ارزیابی فعالیت‌های سازمان بدون نگاهی دقیق و انتقادی به گذشته میسر نمی‌باشد. اگر الگوی انقلاب موفق و کلاسیک سوسیالیستی را، انقلاب اکتبر شوروی بدانیم، انقلابات دهه پنجاه، شصت و هفتاد میلادی در دیگر نقاط را به ناچار باید انقلاباتی ابر، خورده بورژوائی و ناقص بدانیم. فعالیت‌های مبارزاتی سازمان ما در این مرحله از تاریخ برگرفته از مبارزات و جنبش‌های رایج است. مبارزه‌ای خلاق و مسلحانه، رهائی بخش اقشار روشنفکر انقلابی همراه با فداکاری و از خود گذشتگی، علیه حکومتی دیکتاتور و استبدادی. فاقد قانونمندی‌های حاکم بر انقلاب اکتبر و ایده‌های کلاسیک

مارکسیسم، در هم سرنوشتی با طبقه کارگر در قید استثمارورزمنده! توده‌ها و طبقه کارگر سهم ناچیزی در برنامه و سایت های سازمان داشتند. نه رد مطلق گذشته و نه تائید مطلق آن، پاسخ منطقی سازمان به جنبش مبارزاتی کارگری و کمونیستی در این زمان است. که درحقیقت هم پاسخی به مدعیان دروغگوی آن زمان بود، و هم جوابی برا و کارابه طرفداران مبارزه ابتر چریکی.

در مبارزات جنبش کارگری و کمونیستی چنانچه موضوع قهر انقلابی از سرلوحه مبارزه بعنوان یک تاکتیک اساسی حذف شود، حاصل مبارزه همواره تداوم رژیم استثمارگر سرمایه داری است! مسئله انقلاب قهری و صلح آمیز، مسئله ای دیرینه در جنبش کمونیستی بین الملل بوده، برای جنبش کمونیستی کشور ما هم این موضوع پدیده جدیدی نبود و نیست، که انرژی زیادی هزینه آن کنیم. دوطرف قضیه هم راست و هم چپ در این عرصه دچار اشتباه هستند. یکی بطور آگاهانه و بازیرکی انقلاب را از برنامه خود حذف می‌کند، درمقابل آن یکی باساز و کاری مشابه، بطور آرمانی در رویای انقلاب نیم بند خودسیرمی کند. راست بر تاکتیک می‌کوبد، و چپ بر استراتژی!

درمبحثی که قول داده بودیم بطور انتقادی عمل کنیم، کمتر تصور انتقاد از چپ را داشتیم، اما کارنقد جای رفیق بازی نیست! چپ امروز هم غیر از اشکال مرسوم، اشکال متفاوت دیگری به خود گرفته. یکی از گام‌های مهم درزندگی سیاسی سازمان، انتخاب مشی درست در پیوند با مبارزه طبقه کارگر و توده های اجتماعی در این مرحله است. این سیاست در سالهای بعد با پیوست مصوباتی در تغییر نام سازمان به شکل اصولی و منطقی توسط سازمان در سطح جنبش کارگری - کمونیستی ارائه داده می‌شود.

ما، در چهل و پنجمین سالگرد تولد سازمان هدف خود را به جای تجلیل از گذشته، بررسی انتقادی قرار داده‌ایم. البته پیشاپیش می دانیم در این کار با موفقیت همراه نخواهیم بود! منتها حسن کار رادر وظیفه خود می دانیم که حرف هر چند الکن و ناقص خود را به سازمان انتقال بدهیم.

مسائل مارکسیسم مسائلی بهم پیوسته است، پاسخ به یک موضوع مرتبط با پاسخگویی به موضوعی دیگر است، قصور و کوتاهی و رزیدن نسبت به یک موضوع، قضیه در جای دیگری سر باز می‌کند. پاسخ به موضوع و بحث جنبش چریکی بعنوان یک مقوله، پیش از انشعاب اقلیت و اکثریت و داغ کردن موضوع توسط مدعیان دروغین اکثریتی علیه سازمان اقلیت در جامعه همزمان داده شد. بوجود آمدن ده‌ها سازمان ریز و درشت انقلابی با علائق مسلط کارگری نقد پیشاپیش و ناگفته جنبش چریکی بود!

یکی از مسائل تعیین کننده در جنبش‌های مارکسیست-لنینیستی، مسئله حزب طبقه کارگر است. این موضوع قابلیت بحث‌های عمیق و ارزشی فراوانی دارد. به راستی سرنوشت هر مبارزه ای در جوامع سرمایه داری به جایگاه حزب طبقه کارگران جوامع در مبارزه جاری برمی گردد. بدیهی است که اشاره به احزاب موجود نمی‌شود. چراکه اغلب در ردیف احزاب سابقاً برادر شوروی هستند، احزابی سازش کار که همه تلاششان در سازش طبقاتی، و همزیستی مسالمت آمیز دوطبقه متضاد در یکجبهه واحد است، موضوعی که از بن با آموزش مارکسیسم در تضاد است. یا احزاب تروتسکیست اپوزوسیون این احزاب! که مهم عمر خود در انشعاب هستند! حزب طبقه کارگر به نظر ما فراتر از این اشکال است.

نه هر که کله کج نهاد قلندری داند-نه هر که آینه ساخت سکندری داند

مقوله حزب طبقه کارگر در رهبری جنبش‌های اجتماعی موجود واقعاً غیر قابل انکار است. ایده تشکیل حزب طبقه کارگر در جریان مبارزه پرپیچ و خم جاری امری قطعی در مسیری واحد است. نه می‌شود نسبت به آن چشم پوشید، و آن را ندیده گرفت، و نه طبقه کارگری تواند در مبارزه علیه سرمایه داری و برپائی جامعه سوسیالیستی آن را دور بزند.

مقوله حزب طبقه کارگر، پیوند نزدیکی با استراتژی هر جریانی مدعی و متناسب به این طبقه دارد. در سازمان ما از ابتدای شکل‌گیری تا قیام بهمن مقوله حزب در استراتژی سازمان در جایگاه دومی قرار داشت. امر فوری همانگونه که اشاره شد، مبارزه قهر آمیز تا سرنگونی دیکتاتور بود. بسیاری از مسائل خود به خود و نادانسته به بعد واگذار می‌شد. این موضوع ضربات جبران ناپذیری بر پیکر سازمان وارد کرد. جریان موسوم به اکثریت نتیجه بخشی از همین اهمال کاری‌ها در سازمان بود. البته نگاه به موضوع نگاهی از درون است. شاید سطحی بینانی پیدایشوند و به مابگویند که شرایط مبارزه اقتضای می‌کرد. این حرف زمانی برای ما ارزش دارد، که واقف باشیم در آن زمان منتقدی وجود نداشته که ضرورت ایجاد حزب را به ما گوش زد نماید، و یا دیگر حزب مقوله ای سربسته بود و بویی از آن به مشام کسی نمی‌رسید! البته در اغلب جنبش‌های چریکی و رهائی بخش آن دوره همین گونه بود. در جاهائی مانند کوبابعداز پیروزی چریک‌ها بود که به کمک شوروی‌ها حزب ساخته شد. در بعداز پیروزی قیام در سازمان مقوله حزب طبقه کارگر مشابه ده‌ها مقوله دیگر سرباز کرد. سازمان علیرغم گذشت ده‌ها سال تاکنون از کنار این مقوله نه با سکوت گذشته که با نوعی اهتمام نیم بند به مسئله حزب طبقه کارگر پرداخته. در صورتیکه می‌بایست بیش از این به مقوله حزب بمثابه اصلی‌ترین ابزار مبارزه می‌پرداخت. اینکه سازمان در مقطعی مشخص و علنی حداقل در زمینه تئوریک به پیشواز تشکیل حزب نرفته دلیلی بر ادعای ما است. باز نکردن بحث‌های تئوریک-سیاسی برای ایجاد حزب طبقه کارگر را، ما از کم کاری‌های سیاسی سازمان در این زمینه می‌دانیم. عبور آرام و بی سروصدای سازمان در کنار محوری‌ترین مبحث و ابزار اصلی جنگ طبقاتی رانوعی سستی و کاستی می‌دانیم! سازمان بدنبال اصلاحات منطقی و درستی که در ارتباط با مشخصات و ویژگی‌های سازمانی در دهه ۷۰ شمسی انتخاب و تصویب نمود، جاداشت که بطور روشن‌تر و واضح‌تری به برخی مسائل می‌پرداخت. در دهه‌های اخیر که در سیاست گذاری‌های سازمان، رهائی طبقه کارگر بعنوان محوری‌ترین سیاست نهادی شده، تشکیل حزب طبقه کارگر به واسطه پیشبرد مبارزه طبقه کارگر به امر فوری برنامه مبارزاتی سازمان تبدیل شده. سازمان همان قدر که با گذشته چریکی خود فاصله گرفته، بلحاظ انسجام تشکیلاتی بایستی فاصله خود را به مقوله تشکیل حزب طبقه کارگر نزدیک‌تر کند. کارهای انجام شده گام‌های مثبت و رو به جلومی باشند، اما، کافی نیستند، در کنار سیاست گذاری‌های سازمان این بحث باید با آگاهی و هوشیاری انقلابی پیگیری شود.

بحث طبقه کارگر و چگونگی مبارزه این طبقه، فراتر از یک یا چند موضوع است، علاوه بر بازکردن یا باز گذاشتن موضوع تشکیل حزب، و با آگاهی گام برداشتن در این زمینه، جذب عناصر آزموده و عناصر فعال و انقلابی به تشکیلات سازمان می‌تواند ما را در این امر یاری نماید. انسجام تشکیلاتی و حمایت بیدریغ هواداران، فعالین و اعضا و کادرها در همسوئی با سازمان و رهبری موثرترین کمک است. با دقت و بررسی هر چه بیشتر جامعه، و بازی نشستگان بر قدرت و جناح‌های رقیب بورژوازی،

وپرداختن به مشخصات ریزجنبش کارگری-اجتماعی و مسائل آن، بهتر از عهده شناخت و سپس حرکت برمی آئیم.

انتخاب مشی غالب کارگری درسیاست گذاری‌های سازمان، یک گام ما را به مرحله نهائی استراتژی جنبش کارگری کمونیستی نزدیکتر نمود. جنبش کمونیستی ایران، منهای دوره حیات سیاسی اول حزب کمونیست ایران، کمتر تجربه مفیدی در این زمینه دارد. شاید بهترین تجربه و حتماً عالی‌ترین تجربه مربوط به دهه شصت شمسی می‌باشد، که جنبش کمونیستی انقلابی و از جمله سازمان ما با دخالتگری و سازماندهی کارگران در شوراهای کارخانه‌ها و بعضاً شوراهای کنترل تولید، مشارکت و رابطه تنگاتنگی با طبقه کارگر ایجاد کرد. یاد رفقای کمیته کارگری سازمان گرامی باد، که مانند نهالستان و قلمستان پرتراوت و شوق انگیزی، مورد یورش و سرکوب و وحوش اسلامی و رژیم سرمایه داری تازه به قدرت رسیده قرار گرفت. جای این رفقا امروز در جنبش کمونیستی و در کنار ما خالی است. نباید فراموش کنیم که جنبش کارگری این دوره دردل یک مبارزه وسیعاً اجتماعی علیه رژیم پیش می‌رفت. اگر جنبش کارگری در پیوند با جنبش وسیعاً افشاء گرانه اجتماعی نبود، شاید ابعدی رغبت انگیز چنانکه بود، پیدا نمی‌کرد. همان موضوعی که امروز ما را وامی دارد تا به سازمان گوشزد کنیم، که اسیرکار روتین یکنواخت و یا غرق در مسائل صرفاً اتحادیه ای و اقتصادی روزمره جنبش کارگری به شکل غالب مرسوم که از طرف برخی جریانات بانام و نشان دامن زده می‌شود، گرفتار نشود. بلکه با مشارکت در مبارزه وسیعاً اجتماعی در کنار طبقه کارگر و رودر روی با رژیم سرمایه داری اسلامی قرار بگیرد. جنبش کمونیستی جنبشی وسیعاً اجتماعی است. روشن است که با فرمان این کار انجام نمی‌گیرد، بلکه با انگیزه، دخالتگری و حضور مستقیم تحقق پیدامی کند. یکی از آفات سختی که می‌تواند رفته رفته به جنبش کمونیستی و سازمان ما آسیب برساند، و جلورش و حرکت آن را بگیرد، جدائی میان فعالین و حامیان جنبش کارگری و سازمان ما با طبقه کارگر در داخل کشور است. به هر شکل ممکن و عملی، باید نفوذ سازمان در داخل تقویت گردد. به کارهای هر چند کوچک در داخل ارزش بگذاریم و سعی در تقویت آنها نمائیم.

در ادامه سالهائی که در پی می‌آید. جنگ ارتجاعی میان ایران و عراق به یکی از قوی‌ترین حربه‌های رژیم ارتجاعی اسلامی علیه نیروهای مترقی تبدیل می‌شود. رژیم به بهانه جنگ ارتجاعی خود خواسته، و سوار بر احساسات دینی، ملی و میهنی اقشار متوسط و ناآگاه، و با به خدمت گرفتن کلیه امکانات جامعه به نفع خود، علیه نیروهای مترقی استفاده نمود. جنبش اعتراضی و نیروهای مترقی را سرکوب و به عقب راند. بسیاری از هوداران و فعالین نیروهای انقلابی، چپ و کمونیست و سازمان ما اعدام و یا زندان می‌شوند. برخی از سازمان‌ها ضربات سنگین و شکننده ای را متحمل می‌شوند.

سازمان علیرغم ضرباتی که خورده بود، فعالیتش در داخل کشور ادامه داشت. نیمه‌های دهه شصت. راسای زندان و دستگاه قضائی که از هر فرصتی برای از پا آوردن زندانیان استفاده می‌کردند. بعضی از هوداران سازمان را به دفتر زندان فراخواندند. به آنان گفته شد که در سازمانتان اختلاف بالا گرفته! بدیهی است که آنان اسرار درون دل خود را به دشمن نمی‌گفتند. اما خبر وقایع ما را متأثر کرد. ما برای خودمان یک دنیا حرف و تحلیل داشتیم! اینکه سازمان تنها جریان سراسری است، که بار یک جنبش سرکوب شده را تحمل می‌کند. چراکه کلیه حرف و حدیث، جروبحث‌ها بطور جبری بطرف سازمان سمت گیری می‌کند! چراکه ویژگی‌های دوره عقب نشینی و افت مبارزه محصولی جز بحران درون نیروها ندارد! چند سال از کنگره اول می‌گذشت، لازم بود پیش از بوجود آمدن وقایع،



سازمان نشست دوره ای برنامه سیاسی-مبارزاتی خود را تدوین و اجراء کند. ما می‌دانستیم که شرایط حاد سرکوب فرصت فکر جمعی را از سازمان می‌گیرد. بعضی از دوستان تحلیلی داشتند که وقتی بیرون آمدیم درشگفت شدیم از اینکه چگونه یک رفیق هوادار تشخیص داد که ضربه از ناحیه برخی افراد ناپیگیر به سازمان وارد شده که مدت‌ها از دوره بازنشستگی آن‌ها گذشته. با اعتماد به نفس می‌گفت که ضربه از طرف جریان اکثریتی که همزمان با اولین کنگره به سازمان ملحق شده‌اند وارد آمده. فلانی و فلانی از دونفر نام می‌برد، که در این پیش آمد نادرست و غلط حتماً دخالت داشتند!

حرف از کنگره پیش آمد. همین جا اضافه کنیم، که ما انتظار داشتیم، بعد از چند سال که از کنگره اول سازمان می‌گذرد، در جریان تحولات بوجود آمده یک دهه اخیر در جامعه، سازمان تشکیل کنگره وسیعی را در دستور فعالیت و برنامه مبارزاتی خود قرار می‌داد. اما متأسفانه تاکنون موفق به اجراء نشده.

تصمیم گیری‌های مصوب سال‌های بعد در کنفرانس های پربار، اول و دوم سازمان در نیمه دوم دهه شصت؟ و بعد از بحرانی که سازمان پشت سر گذاشت، تأثیرات بسیار مهمی در جهت رفع ابهامات تئوریک -سیاسی و برنامه ای سازمان گذاشت. سازمان جوان، با طراوت و شاداب گردید. تازه و نوشد! خون به کالبد سازمان راه یافت. خانه تکانی شد، گردوغبار و خاک ناشی از گذشت زمان از چهره و سروروی سازمان زدوده شد.

البته کما کان برخی از افراد و منتسبین گذشته به سازمان، ایراداتی به سازمان دارند. ایرادات خود را نه تنها در قالبی تدوین شده و استوار بر مبارزه ای متعهد، مسئولانه و تشکیلاتی، بلکه در قالبی خورده بورژوائی و روشنفکرانه تکرار می‌کنند. حرکات و حرف های میان تهی آنان آنقدر ضعیف و بی پایه است، که نه برای دیگران بلکه برای خودشان نیز اسباب سستی و انفعال شده است. اینان منفعلین و منزله طلبان دروغین و ناپیگیر هستند. حرفشان غیر از حرف مبارزه و فعالیت منسجم تشکیلاتی است. اگر قدرت داشتند با توجه به دشمنی که با سازمان دارند، آشکارا بعنوان اپوزوسیون سازمان مورد بهره برداری رژیم قرار می‌گرفتند.

طی سال‌های اخیر بمناسبت ها و بزرگداشت های تاریخی، نقد و رهنمودهای زیادی توسط دوستان و همفکران ما به سازمان ارسال گردید. ما همواره سعی و تلاشمان بر این است که سازمان را تنها نگذاریم. در هر شرایطی بعنوان افرادی با مسئولیت و آگاه به وظایف تشکیلاتی خود، سازمان را در پیشبرد مبارزه ای که در پیش رو دارد، یاری رسانیم.

فعالین سازمان فدائیان اقلیت-داخل کشور- نادر ۹۴/۱۱/۱۷